

آثار ترس از خدا

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۱:۰۸

برای مؤمن هیچ لذتی گواراتر از لذت مرگ نیست؛ زیرا در آن حال، ائمه (ع) و فرشتگان رحمت را با لطف و صفای خاص می نگرند. پس نوع این ترسها بر اساس جهلی است که شیطان بر جاهل تحمیل کرده است

ترس از خدا که خوف ممدوح است، آثار فراوانی دارد؛ از جمله این که ترسی است امیدآفرین. اگر ما این پیام را در درون خود احساس کردیم که هر گونه قهری از خدا در سایه مهر او تنظیم می شود و همه وعیدهای الهی با وعده او تدوین می گردد، معلوم می شود خدا همواره به یاد ما بوده و اگر خدا همواره به یاد ماست، ما هم باید بکوشیم که همواره به یاد خدا باشیم. گرچه ذات اقدس خداوند، تعبیرهای مشفقانه و تشویق آمیز فراوانی در قرآن نسبت به ما دارد و می فرماید: به یاد خدا باشید تا خدابه یاد شما باشد:

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ؛ پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم و شکرانهایم را به جای آرید و با من ناسپاسی نکنید. (۱) اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ ؛ نعمتهایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید (۲).

اما بنده هر وقت به یاد خدا باشد، معلوم می شود اول، خداوند یادی از بنده اش کرده، پس هر توجهی که نصیب بنده می شود مسبوق به عنایت الهی است.

لطف خدا نخست، شامل حال بنده می گردد و میل و گرایی در او پیدا می شود، آنگاه او به طرف خدا حرکت می کند.

امیرالمؤمنین علی (ع) در باب ذکر و یاد حق می فرماید: الذکر لیس من مراسم اللسان و لا من مناسم الفکر و لکنه اول من المذکور و ثان من الذاکر (۳)

ذکر گرچه با زبان انجام می گیرد و با فکر آمیخته و از آن نشئت می گیرد ولی حقیقت ذکر از زبان و فکر نیست، اول از مذکور و بعد از ذاکر است. مذکور، خداست که ما به یاد او هستیم ولی اول، او به یاد ماست و لطفش شامل حال ما می شود که در نتیجه آن ما متنبه می شویم و آنگاه به یاد او می افتیم و آنگاه او این یاد ما را گرامی می دارد و به ما پاسخ می دهد.

پس خدایی که مذکور است اول به یاد بنده و بنده ای که ذاکر است بعد به یاد خداست. نوع انسانها این گونه هستند و کمتر کسی است که در خود این گرایش را احساس نکند، اما افراد عاقل، از این گرایش و نسیم سعادت، بهره می برند و غافلانه از آن نمی گذرند. وقتی حالتی در آنها پیدا شود از آن بهره می برند و بر اساس همان حالت پدید آمده حرکت می کنند و به دعا، مناجات، توبه، و یا به کار خیر دیگری می پردازند و به این ندای الهی پاسخ مثبت می دهند؛ اما عده ای پس از پیدایش این حالت احیانا سری تکان می دهند و احساس نشاط موقت می کنند، ولی به آن ترتیب اثر نمی دهند.

گاهی بر اثر تشییع جنازه یا مشاهده بیماری یا هنگام شرکت در مجلس ترحیم یا شنیدن موعظه یا شعر خوبی، حالتی به انسان دست می دهد؛ بشر غافل زود از آن می گذرد و بر این حالت پدید آمده، یعنی بر یاد خدا اثری مترتب نمی کند؛ اما عده ای چنین حالی را مغتنم می شمارند. اگر حالتی برای اینها پیش بیاید می فهمند خدا به یاد آنها بود و از این حالت حد اکثر بهره را می برند. بنابراین، بیان نورانی علی (ع) که فرمودند: حقیقت ذکر از مذکور نشئت می گیرد، به عنوان اصلی جامع، قابل تبیین است. اگر خداوند به یاد کسی بود، در او گرایش به حق پیدا می شود. آنگاه انسان به یاد اوست و قهرا از سراب، نجات پیدا می کند و خودش شجره طوبا می شود.

حاصل این که: عده ای چون وعده و وعید دروغ شیطان، کلید افکار و اندیشه های آنهاست، مجموعه حیات آنها را سراب تنظیم می کند و از این رو بی وزن هستند؛ اما کلید افکار و اندیشه های عده ای را وعده و وعید الهی تنظیم می کند که بر اثر آن این مجموعه، طوبا، طیب، روح و ریحان می شود و هم از این روست که خداوند از قرآن، به عنوان متاعی وزین یاد کرده است: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم (۴)

و ما می دانیم که قرآن و عترت «ثقل» یعنی وزنه وزینی هستند و کسی هم که از این معارف، طرفی بسته وزین است و در قیامت ترازوی سنجش عقیده و عمل او بسیار سنگین خواهد بود.

در برخی روایات آمده است که: اگر در یک کفه ترازو «لا اله الا الله» و در کفه دیگر، مجموعه نظام کیهانی را بگذارند، «لا اله الا الله» سنگینتر است: «فلو وضعت السماوات و الارضون السبع فی کفه و وضع لا اله الا الله فی کفه اخرى لرحجت بهن و لو وضعت عليهن امثالها» (۵)

زیرا مجموعه نظام آسمان و زمین، امری جسمانی و مادی است و بالاخره روزی فرسوده و ومتلاشی می شود و از بین می رود: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» آنگاه که خورشید به هم درپیچد (۱) «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» و آنگاه که ستارگان همی آتیره شوند (۲) «(۶)

«كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا؛ نه چنان است آنگاه که زمین سخت در هم کوبیده شود» (۷)

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» و خدا را آنچنان

که باید به بزرگی نشناخته‌اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها در پیچیده به دست اوست او منزله است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند(۸)»

اما توحید، همچنان ثابت و پایدار است. همین معنا در باره حمد نیز آمده است که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ با همه آسمانها و زمین برابری می‌کند بلکه سنگین تر از آنهاست.

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

لو ان الدنيا كلها لقمة واحدة فاكلها العبد المسلم، ثم قال: «الحمد لله» لكان قوله ذلك، خيرا من الدنيا و ما فيها(۹)

البته این از باب تشبیه معقول به محسوس است.

بنابراین، مؤمن، وزین و سنگین است. با این بیان، خوف ما هم تنظیم می‌شود که از چه کس و چه چیزی باید بترسیم. فقط از خدا باید ترسید و «لاغیر» چه بهتر که ما ترسی داشته باشیم و این ترس که از وعید نشئت می‌گیرد ما را به وعده که رحمت الهی است نزدیک کند. البته ترس امیدوار کننده نه ترس هراسناک کننده که این نعمت است و ثمراتی دارد.

بسیاری از مردم علاقه دارند زندگی طولانی داشته باشند و از مرگ می‌ترسند. به یکدیگر وعده عمر طولانی می‌دهند و دعای عمر طولانی می‌کنند. بدیهی است اگر عمر طولانی همراه با اطاعت و خدمت به امت اسلامی باشد، نعمت است، و گرنه با بسیاری از مشکلات روبروست. کسی که عمری طولانی دارد با مرگ بستگان و عزیزانش روبرو می‌شود و باید این مصیبت‌ها را یکی پس از دیگری تحمل کند و زندگی گرم و با طراوت را به زندگی سرد و بی فروغ تبدیل سازد.

کسانی که از مرگ، نگران و به عمری طولانی امیدوار هستند، نه عمر طولانی را رست بررسی کرده و نه حقیقت مرگ را درک کرده‌اند. آنان خیال کرده‌اند مرگ به معنای نابودی است و انسان با مردن از بین می‌رود؛ در حالی که مرگ هجرتی بیش نیست و خود، حیات جدید است، حیاتی که نسبت به حیات دنیا قابل قیاس نیست. مرگ، انسان وارسته را از زندگی مادی و محفوف به انواع بلا به بوستان منتقل می‌کند و او «فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود] «(۱۰)

می شود. برای مؤمن هیچ لذتی گواراتر از لذت مرگ نیست زیرا در آن حال، ائمه (علیهم السلام) و فرشتگان رحمت را با لطف و صفای خاص می نگرند. پس نوع این ترسها بر اساس جهلی است که شیطان بر جاهل تحمیل کرده است.

پی نوشت ها:

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲. سوره بقره، آیه ۴۰.

۳. شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. سوره مزمل، آیه ۵.

۵. بحار، ج ۹۰، ص ۲۰۳.

۶. سوره تکویر، آیات ۱ و ۲.

۷. سوره فجر، آیه ۲۱.

۸. سوره زمر، آیه ۶۷.

۹. بحار، ج ۹۰، ص ۲۱۶.

۱۰. سوره واقعه، آیه

آدرس مطلب :

